فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی ام. بهار ۱۳۹۸، صص۲۵۶-۲٤۱
Vol 3. No 30. 2019, p 241-256
شماره شاپا (۲۵۳۸-٦۳۹۵)
ISSN: (2538-6395)

بایدها و نبایدهای سیاست‌های جنایی در ایران

حمزه رضایی[۱]. محمد ایلدرمی[۲]
۱. دانشجوی حقوق جزا و جرم شناسی، مدرس دانشگاه
۲. دانشجوی حقوق جزا و جرم شناسی – وکیل پایه یک دادگستری

چکیده
گونه‌های سیاست جنایی در ایران به سه قسمت: دولتی، جامعوی و مختلط – ترکیبی از آن دو- تقسیم شده‌اند از مجوع سیاست‌های جنایی سیاست جنایی مطلوب مورد نظر است که این نوع از سیاست جنایی بر خلاف حقوق کیفری، تنها متکی بر سیاست سزا دهی نبوده بلکه اصلاح مشکلات اجتماعی، زدودن عوامل بزهکاری، رفع بی‌عدالتی، و درمان بزهکاران را نیز جزء ویژگی‌های خود می‌داند حال چنانچه سیاست جنایی ایران، به صورت یک مجموعه منسجم و بهم پیوسته مورد توجه قرار گیرد؛ در این صورت می‌توان یک مدل سیاست جنایی مشارکتی و مختلط، دارای اهداف عالیه که مبتنی بر عدالت و تکامل جامعه بشری است، پایه‌ریزی و بنا نمود بنابراین با توجه به مبانی و آموزه‌های سیاست کیفری ایران مانند توجه به عدالت و شرافت انسانی و ضرورت حرکت در مسیر رشد، سیاست جنایی ایران یک مدل مشارکتی است. که از انسجام و هماهنگی درونی برخوردار است در حوزه جرم انگاری و جرم زدایی نیز سیاست جنایی با بایدها و نبایدهایی روبه رو است باید با آینده‌نگری عمل نماید. غایت جرم انگاری برقراری نظم و عدالت در جامعه است. اما برای شناخت و درک ریشه‌های جامعوی جرم، نخست باید جامعه را شناخت و سپس نوع نگرش را به حقوق روشن نمود. جامعه مجموعه‌ی تضاد اندیشه‌ها و منافع است.

واژه‌های کلیدی: سیاست جنایی، بایدها، نبایدها، جرم انگاری، جرم زدایی.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مقدمه

قانونگذار در حوزه جرم انگاری در حوزه های مختلف سیاست های خاص خود را اعمال می کند ودر این زمینه بایدها و نبایدهای نیز برای خود ترسیم و پیش‌بینی نموده است از جمله بایدهایی که می‌توان به آن اشاره نمود لزوم جرم زدایی از قوانین متروک کیفری هست قانون متروک قانونی است که با وجود قابلیت و امکان اجرا در دادگاه‌ها و دیگر نهادهای مجری قانون به آن عمل نمی شود جنایی ایران در موارد مختلف متفاوت است در خصوص جرایم سفید یه سیاست را در پیش می‌گیرد و در خصوص جرایم یقه آبی سیاست دیگر، یا در حوزه سیاست جنایی جرایم مواد مخدر فرضا فشارهای جهانی و ایضا روند روبه رشد جرایم مرتبط با مواد مخدر باعث شد که سیاست جنایی که در این حوزه اتخاذ شود مجازات اعدام در این خصوص برداشته شود یا باتوجه به فشار رسانه ای و شبکه های اجتماعی مجازات اسید پاشی در نظر گرفته شد یا در خصوص جرم انگاری جرایم مانع که از جمله بایدهایی است که می‌طلبد جرم انگاری شوند. البته در قوانین کیفری ما عناوین مجرمانه ی متعددی وجود دارد که نظام قضایی ما را دچار تورم کیفری کرده است ولازم است که در مورد آنها جرم‌زدایی صورت بپذیرد یکی از مهمترین نتایج این تورم افزایش جمعیت کیفری زندان ها بوده که بنابر آمارها روند صعودی طی نموده از طرفی همین مساله موجب تشکیل پرونده‌های عدیده‌ای در دستگاه قضایی می‌شود که با عنایت به کمبود نیری انسانی، کمبود فضای مناسب و استاندارد جهت اجرای مجازات حبس و مخارج بالای نگهداری افراد زندانی موجب تحمیل هزینه‌های سنگین اقتصادی و اجتماعی بر دستگاه عدالت کیفری و خانواده‌ی زندانیان شده است بنابراین در دو حوزه جرم انگاری و جرم زدایی سیاست جنایی همیشه با بایدها و نبایدهایی روبه روخواهد بود که متاثر از جامعه پیرامون آن خواهد بود.

تعاریف و مفاهیم

سیاست جنایی:

اصطلاح «سیاست جنایی» از دو جزء «سیاست» و «جنایت- جنایی» تشکیل شده است. واژه‌ی سیاست (Policy) در معانی متعددی استعمال می‌شود که عبارتند از: (سوس) به معنی سیاست، و سیاست نیز در مفهوم «تصدی برای حفظ مصالح مردم» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۶: ۱۰۸). گاه نیز سیاست به معنای اداره ی کشور و حکم راندن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۳۸۶۵). بنابراین، سیاست در لغت به معنای توانایی اتخاذ تدابیر مناسب جهت اداره‌ی امور به نحو مطلوب است. جنایت نیز همانند سیاست، کلمه‌ای عربی است که از ریشه‌ی جنی به معنای گناه کردن (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵: ۷۸۶۵) و جرم (عمید، ۱۳۷۵: ۴۷۱) آمده است. ازاین رو، اندیشمندان در ارتباط با سیاست جنایی تعریف واحدی ارائه نداده‌اند و همین امر موجب پیدایش نوعی ابهام در مفهوم این اصطلاح شده است. در عدم صراحت این اصطلاح، همین بس که با بیش از دو سده قدمت، محتوا و حدود متفاوتی برای آن در نظر گرفته شده است تا جایی که

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

متخصصان حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدعی وجود نوعی پارادوکس (تناقض‌گویی) در این تعاریف هستند.

اصطلاح سیاست جنایی بعنوان یک رشته مطالعاتی اولین بار توسط دانشمند آلمانی «فوئر باخ» در کتاب حقوق کیفری او که در سال ۱۸۰۳ میلادی چاپ و منتشر گردید استفاده شده است. این دانشمند آلمانی در خصوص ارائه تعریفی از سیاست جنایی معتقد است که «سیاست جنایی مجموعه شیوه‌ها سرکوبگرانه‌ای است که دولت با توسل به آنها علیه جرم و اکنش می دهد.» تعریف باخ، مفهوم مضیقی از سیاست جنایی بوده و در حقیقت بیانگر همان سیاست کیفری است. در نظر و ی سیاست جنایی مبنی بر شیوه‌های قهرآمیز و تنبیهی و رسمی بوده و تنها علیه جرم بکار بسته می شود(نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۵، ۹).

سیاست جنایی اجرایی

در مفهوم جدید سیاست جنایی، بررسی سیاست‌ها و تصمیمات متخذه توسط قوه مجریه و ارکان آن در کنار سیاست جنایی قانون و قضایی ضروری است قوه مجریه گرچه ابزار کیفری در اختیار ندارد و لی با در اختیار داشتن اهرم های نظارت خاص و ضمانت اجراهای اداری و همچنین امکان ارائه لوایح خاص جهت تصویب در مجلس قادر است نقش مهمی در تنظیم سیاست جنایی و حرکت و پویایی به آن عهده دار شود. نحوه اجرای تدابیر سرکوبگرانه یا پیشگیرانه علیه پدیده مجرمانه (جرم و آنحراف) جایگاه خاصی در سیاست جنایی دارد، علم اجرای تدابیر سرکوبگرانه که ریشه در و اکنش های قهر آمیز یک جامعه علیه پدیده مجرمانه دارد در اوایل امر، «علم اجرای احکام جزایی، علم مجازات و علم درمان» نام نهاده شد که سرانجام کیفر شناسی نام گرفت کیفرشناسی علاوه بر بررسی مباحث شکلی اجرای کیفرها به ماهیت و مباحث ماهوی مجازات‌ها نیز می‌پردازد (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰، ۱۹۵).

جرم زدایی

جرم زدایی به معنای سلب عنوان مجرمانه از رفتارهای ممنوعه به عنوان یکی از راهبردهای سیاست جنایی برای کاهش بار نظام قضایی می باشد. کمیته جرم زدایی کمیسیون اروپایی ویژه مسایل مربوط به جرم ۱۹۸۰ جرم زدایی را چنین تعریف کرده است: منظور ما از جرم زدایی فرایندهایی است که به موجب آنها،«صالحیت» نظام کیفری در جهت اعمال ضمانت اجراها، به منزله واکنشی نسبت به یک شکل خاص از رفتار - یعنی رفتار مجرمانه خاص - سلب می‌شود «جرم زدایی ممکن است به شیوه‌های مختلفی از رهگذر فعالیت قانون‌گذارنه یا فعالیت قضایی انجام بگیرد. بعنوان نمونه یکی از روش‌های جرم زدایی از رهگذر فعالیت قضایی لغو قوانین کیفری توسط دادگاه‌های ویژه است» (مهرا، ۱۳۷۷ :۳۰۳).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

کیفرزدایی

کیفرزدایی به منزله یکی از راهکارهای کاهش مداخله حقوق کیفری ـ در معنای گسترده خود ناظر به همه‌ی شکل‌های تراکم زدایی در حوزه نظام کیفری است. به همین جهت از آن به «جرم زدایی ناقص» نیز تعبیر شده است (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۷ :۶۶).

کیفرزدایی قبل از جرم زدایی مورد توجه دست اندرکاران عدالت کیفری قرار گرفته است، زیرا با حفظ وصف مجرمانه برای رفتاری که تنها، واکنش کیفری از آن زدوده شده است. محظورات کمتری دارد. کیفرزدایی یکی از ابزارهای سیاست جنایی است که از تخفیف کیفر تا حذف آن با پیشنهاد تناوب میان کیفر و یک اقدام غیر کیفری در قبال پدیده مجرمانه را شامل می شود.

قضا زدایی

در گزارش کمیته اروپایی ویژه مسایل جنایی، قضا زدایی یا به بیانی بهتر انصراف از رسیدگی قضایی چنین تعریف شده است: خودداری یا ادامه ندادن به رسیدگی کیفری با تدابیر غیر کیفری در مواردی که نظام عدالت کیفری صالح به رسیدگی است (گزارش جرم زدایی، ۱۳۸۴ :۱۵).

سیاست جنایی ایران

پیامد استقرار نظام جمهوری ایرانی در ایران، به عنوان یک نهاد حکومتی مبتنی بر پذیرش و تفکیک قوای سه گانه قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی کشور، این بود که یک حکومت دینی با و لایت و مرجعیت روحانی و ایرانی از طریق نهادهای دارای صلاحیت مستقل و تعریف شده، اعمال حاکمیت کند. از جمله پیامدهای آن پذیرش نظام قانون‌گذاری پارلمان در دو نهاد مجلس شورای ایرانی و شورای نگهبان قانون اساسی بود. در این راستا بسیاری از احکام جزایی فقهی در قالب مواد قانونی به زبان رسمی کشور تدوین شد و به تصویب و تائید مجلس شورای ایرانی و شورای نگهبان رسید و مستند مراجع قضایی قرار گرفت.

با این نگاه در رویکرد تقنینی در اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری ایرانی ایران، وظیفه کشف جرم و تعقیب مجرمین و پیشگیری از جرم بر عهده قوه قضائیه به عنوان متولی رسمی و دولتی آن قرار دارد. علیرغم مسایل مذکور در فوق و با و جود اصولی در قانون اساسی از جمله اصول ۲۲، ۳۲، ۳۳ و ۱۶۶ قانون اساسی که بر حصر جرم آنگاری و تعیین مجازات در قوانین مدون دلالت دارند، اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قضات محاکم را ضمن منع امتناع از رسیدگی و صدور حکم به بهانه سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین، موظف نموده است که در مواردی که حکم دعوایی در قوانین مدون یافت نمی‌شود، به منابع معتبر ایرانی یا فتاوی معتبر استناد جسته و حکم قضیه را صادر کنند (حبیب زاده و محققق داماد، ۱۳۷۴، ۲۷). به دنبال آن نیز تصویب موادی در قانون مجازات ایرانی و آئین دادرسی کیفری عملاً مساله حصر صلاحیت جرم انگاری و عمل به صرفاً قوانین مدونه را به چالش کشانده است. مبدا و منشا این دو گانگی در قوانین

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

ما، قول مشهور فقها مبتنی بر این است که هر معصیتی اعم از فعل حرام و ترک و اجب، چنانچه فاقد مجازات مصرح و معین در شرع باشد، مستوجب تعریز است (حبیب زاده، ۱۳۸۳، ۱۴۵).

به لحاظ عملی نیز با توجه به اینکه امروزه شکل قانونگذار، و ضع و تدوین قوانین بر پایه ایرانی و شرعی در جوامع ایرانی از جمله در نظام ایرانی ایران، پذیرفته شده است و قوانین موضوعه ممنوعیت های رفتاری شهروندان را تعیین می‌کنند، دوگانگی منبع جرم آنگاری و سیاست جنایی تقنینی محذوراتی را در پی دارد. اگر قرار باشد که علاوه بر جرایم مصرح در قوانین مدون به استناد جواز کلی تعریز بر هر عمل حرام بتوان محرمات شرعی جرم آنگاری نشده در قانون و ضعی را کیفر کرد، این جرم آنگاری گسترده پشتوانه عملی کیفری نخواهد داشت و در نتیجه موجب از دست رفتن جنبه آمریت و اعتبار و قاطعیت نظام قضایی خواهد بود، چرا که محرمات شرعی بسیار و سیعتر از آن هستند که همه آنها به کیفر دنیوی تهدید شوند بنابراین بجاست که قانون‌گذار در جهت اصلاح دوگانگی سیاست جنایی تقنینی در جرم آنگاری‌ها و ارد عمل شود و به آنچه در ماده ۲ قانون مجازات ایرانی مقرر نموده، جامه عمل بپوشاند.

در بحث تطبیق و ضعیت سیاست جنایی کشور با یکی از مدل های سیاست جنایی، صرف نظر از آنکه امروزه به این مساله مورد تائید و پذیرش است که جای دادن نظام موجود کشورها در مدل های خاص سیاست جنایی، از باب غلبه و شباهت خصوصیات اصلی آن نظام به یک مدل خاص ا ست و در درون خود نظام ها، گرایش به ابزارهای دیگر نیز همواره و جود دارد. لازم به ذکر است که با موضع قانون اساسی جمهوری ایرانی ایران به خصوص در اصل ۱۵۶ قانون اساسی و سایر قوانین جزایی کشور پاسخ به جرم جنبه رسمی و دولتی دارد و پیشگیری از و قوع جرم نیز به عنوان یکی دیگر از جنبه های سیاست جنایی در اختیار نهاد دولتی و رسمی (قوه قضائیه) قرار گرفته است. البته به مرور زمان شاهد رشد نوعی سیاست جنایی مشارکتی در قالب نهادهای مردمی و پیشگیری از و قوع جرایم و نهادهای دیگری همچون شوراهای حل اختلاف و یا هیات منصفه در قوانین کشور بوده‌ایم، که نشانگر جدا شدن سیاست جنایی کشور از مدل‌های دولتی محض به سوی مدل‌های جامعوی بوده که البته این حرکت بصورت کم رنگ و کند می‌باشد که بعنوان نمونه تشکیل نهاد و حفاظت اجتماعی در دستگاه قضایی که بعنوان نهاد رسمی، دولتی و با مشارکت مردمی می باشد. بدین ترتیب امروزه مفهوم سیاست جنایی در معنای وسیع کلمه، عبارت از یک سری از استراتژی حقوقی و اجتماعی است که بر پایه یافته‌های علوم جنایی برای مبارزه علیه رفتارهای بزهکارانه و کج مدارانه و در قالب مدل‌های پیشگیری جرم‌شناسانه و پیشگیری ناشی از کیفر و سرکوبگرانه به مورد اجرا گذارده می‌شود و شامل سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی، سیاست جنایی اجرایی و سیاست جنایی مشارکتی است.

نحوه جرم آنگاری و تعیین ضمانت اجراهای کیفری برای یک جرم را، سیاست تقنینی و تفسیری که قضات و مقامات قضایی از قوانین و مقررات کیفری در عمل دارند را سیاست جنایی قضایی و اجرای سیاست‌های پیشگیری و کنترل جرم توسط دولت و نهادهای دولتی را سیاست جنایی اجرایی و مشارکت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

سازمان یافته و داوطلبانه مردم، آنجمن‌ها و نهادهای غیردولتی در زمینه پیشگیری از جرم را سیاست جنایی مشارکتی تعریف نموده‌اند (آقا زاده، ۱۳۸۴، ۳۳).

انواع سیاست‌های جنایی

متجاوز از یک قرن است که جرم‌شناسی مورد توجه کشورهای مختلف قرار گرفته و با استفاده از روش‌های گوناگون و تحقیقات قابل ملاحظه ای در زمینه های مختلف انجام شده است (نجفی توانا، ۱۳۸۹: ۱۳). در حال حاضر که سیستم اجرای مجازات‌ها سخت تحت تأثیر ملاحظات تربیتی قرار گرفته و بزهکاران به صورت بیماران اجتماعی شناخته شده‌اند (کی نیا، مهدی، ۱۳۸۸: ۴۶۴ و ۴۶۵). و هدف نهایی نیز درمان آنها می‌باشد (نجفی توانا، علی، ۱۳۸۹: ۴۸ و۴۹). مسایل جرم شناسی در رأس تحقیقات مراجع علمی قرار گرفته است. بدیهی است که سیاست جنایی یکی از شاخه‌های جرم شناسی است که در این نوشتار، به تبیین مدل‌های سیاست جنایی پرداخته شده است. مدل به معنای تکنیک، فرایند، طریق، و باز نمایی یک موضوع است. مدل فقط تکنیکی است که کار مطالعه را آسان می‌کند و اجازه می‌دهد که در موضوع مورد مطالعه به پیش برویم و زوایای کور و پنهان را آشکار کنیم. به همین دلیل حضور یک سلسله قواعد در آن الزامی است. به این ترتیب که اولاً؛ از نظر درون انسجام منطیقی داشته باشد. و ثانیاً؛ از نظر بیرون و خارج با واقعیت نزدیک باشد (دلماس مارتی، ۱۳۹۳: ۱۳۷و۱۳۸). بنابراین، مدل بر یک طرح کلی استوار است که از یک سلسله قواعدی تبعیت می‌کند. از این رو، سیاست جنایی یعنی «مجموعه شیوه‌ها و روش‌هایی که هیأت اجتماع با توسل به آنها پاسخ‌های به پدیدهٔ جنایی را سازمان می‌بخشد»؛ (همان، ۱۳۹۳: ۱۰۳). در این تعریف واژهٔ اجتماع آمده که هر جامعه مدل سیاست جنایی خاصی خودش را خواهد داشت. تدابیر مربوط به پیشگیری عمومی (مبارزه علیه بیکاری، تأمین مسکن و. .) که در سیاست اجتماعی جادارند. و این تدابیرگاهی توسط سیاست جنایی القاء می‌شوند. این اقدامات به طور غیرمستقیم پاسخ‌های اجتماعی به انحراف را تحت تأثیر قرار می‌دهند زیرا غالباً این اقدامات روند اجتماعی‌سازی در خانواده، مدرسه و محیط‌های شغلی یا اجتماعی را تعیین و به نحوی عمومی‌تر، تغییر و تبدل روابط مانند پیدایش یا نابودی برخی روابط فرعی را تسهیل یا تقویت می‌کنند. از آنجای که روابط بنیادی و اساسی روابطی بسیار بدوی و پایه‌ای هستند نمی‌توانند ابزاری واقعی برای کار (تجزیه و تحلیل ساختاری سیاست جنایی) باشند، مگر آن که با مجموعه روابط فرعی تکمیل و توجیه شوند (حسینی، ۱۳۹۳:ص ۵۸ و ۵۹).

روابط فرعی (انشقاقی)

در زبان شناسی، اشتقاق و انشقاق روابط، در سیاست جنایی به دو گروه تقسیم می‌شود: طولی و عرضی. اشتقاق طولی عبارت است از تجزیه رابطه اساسی به روابطی که همگی به مراجعی بر می‌گردند از همان گروه (دولتی یا اجتماعی) که رابطه اساسی به آن تعلق دارد. بنابراین این دسته روابط فرعی دارای

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

کارکردی مشابه هستند و جایگزین رابطه مادر می‌شوند، از این رو، دارای ماهیت روابط آلترناتیو (جایگزینی عرضی) می‌باشند و بر رابطه‌ای که از آن انشقاق یافته‌اند محتوای عینی می‌دهند (دلماس مارتی، ۱۳۹۳: ۱۳۱و۱۳۲). و این گونه روابط را روابط فرعی تکمیلی می‌گویند. در تحلیل یک سیستم مفروض سیاست جنایی، این روابط مکمل، نقشی اساسی ایفا می کنند چرا که این روابط اجازه می‌دهند که مجموعه ارتباطات موجود در هر سیستم سیاست جنایی به حساب می‌آیند این ارتباطات عبارتند از: ارتباطات با مراجع اجتماعی، اصلی‌ترین طرف دخیل، مجرم یا منحرف و قربانی، در صورت وجوه گروه اجتماعی، که می‌تواند در اشکال مختلف بروز کند؛ خانواده، مدرسه، پیشه و شغل و یا محیط اجتماعی با مراجع دولتی که با نقش عملیشان مشخص می شوند: نقش تقنینی، نقش قضایی و نقش اجرایی مرجع اجرایی خود به شاخه های مختلف تقسیم می شود. رابطه مادر، هرچه باشد «اساسی یا آلترناتیو دولتی یا اجتماعی» این روابط تکمیلی، که برحسب درجه غلظت و شدتشان مشخص می‌شوند دایره وار برگرد آن قرار می گیرند. برای به حساب آوردن تنوع و گوناگونی اعمال سیاست جنایی، روابط تکمیلی باید مورد توجه قرار گیرند. روابط تکمیلی نشان می‌دهد که در این شبکه به جامعه مدنی جایی داده شده یانه نقشی برای مجرم قربانی یا کل جامعه (هیات منصفه انجمن‌های مشارکت کننده در دعوای کیفری) پیش بینی شده یانه. بر عکس، در مورد مراجع اجتماعی، همان ابزارها (روابط تکمیلی) تشخیص وجود یا عدم وجود کنترل دولتی را ممکن می‌سازد (حسینی، ۱۳۹۳: ۶۲ و ۶۳ و ۶۴).

بنابراین براساس قانون غالب و برتر، چهار فرمول یا مدل سیاست جنایی می‌توانیم داشته باشیم. یعنی براساس قانون غلبه یا رجحان حاکم بین روابط دولتی و روابط اجتماعی، که قانون اساسیِ مدل‌ها در سیاست جنای به شمار می رود، چهار مدل کامل ذیل ساخته می‌شود: بزه - پاسخ دولتی، بزه - پاسخ جامعوی، انحراف– پاسخ دولتی، انحراف- پاسخ جامعوی (دلماس مارتی، ۱۳۹۳: ۴۹– ۵۵).

براساس مدل نخستین، سیستم سیاست جنایی، دولتی محض است مدلی که آن را «دولت توانمدار یا دولت اقتدارگرا» می‌نامیم؛ زیرا در آن مدل جواب غالب به انحراف و جرم دولتی توانمدار است و نه تام گرا. بدین سبب که تفکیک مفهوم جرم از مفهوم انحراف در آن پذیرفته شده است، چیزی که دست کم در مورد جواب به جرم، نوعی بی‌دوامی فشار دولت را در پی دارد. اما مدل دوم در جواب هایش اجتماعی است، با قبول تمایز جرم و انحراف مدل‌های سوم و چهارم، مدل‌های مختلط می‌باشند. اما فقط مدل سوم در واقعیت خارجی قابل مشاهده است در این مدل که «دولت– جامعه لیبرال» نامیده می‌شود، دولت در قلمرو جرم مداخله می کند و پاسخ غالب اجتماعی را به انحراف می‌پذیرد. مدل چهارم به سختی متصور است و به هیچ سیستم قابل مشاهده‌ای در واقعیت خارجی مربوط نیست زیرا این مدل به موقعیت پارادوکسی (تناقض‌گویی) مربوط می‌شود که در آن دولتی، با قبول تفکیک جرم از انحراف به پاسخ جرم علاقه‌ای نشان نمی‌دهد تا فقط به انحراف پاسخ بدهد. بر این اساس، پاسخ دولتی در وهله نخست متوجه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

جرم است و فقط به عنوان پاسخ مکمل متوجه انحراف می‌باشد؛ مگر آنجای که انحراف در مفهومی وسیع و فراگیرندهٔ جرم به کار رود (حسینی، ۱۳۸۳: ص۶۷ و۶۸).

در کنار مدل‌های «کامل» باید مواردی نیز مورد توجه قرارگیرند که براساس آن، مدل‌ها، در نتیجه ادغام جرم و انحراف، در دو رابطه خلاصه شده و دو مدل «مدغم» شکل می‌گیرند: نخست مدلی کاملا دولتی به نام «دولت تام‌گرا» این مدل برحسب این که ادغام در کدام جهت باشد، هر انحرافی جرم (انحراف- جرم) یا هر جرمی انحراف (جرم- انحراف) تلقی شود، به دو شکل نمایان م شود: درشکل نخست، پاسخ دارای هدف کیفری و از طریق شبکه‌های سرکوبی داده می‌شود و در شکل دوم هدف عادی‌سازی می‌باشد. مدل آخر دارای طبیعتی کاملاً اجتماعی به نظر می‌آید. در این مدل نیز برحسب جهت ادغام دو حالت متصور است در حالت نخست (که هر انحرافی جرم تلقی می‌شود؛ پاسخ از طریق شبکه‌های انتقامی داده می‌شود)، و در حالت دوم، هر تخلفی از هنجارها به وسیله شبکه های اشتراکی اداره می‌شود (حسینی، ۱۳۸۳: ۶۸و ۶۹). از منظر دلماس مارتی، به طور کلی مدل‌های سیاست جنایی بر دو نوع هستند (دولتی و جامعوی) (دلماس مارتی، ۱۳۹۳: ۴۹ -۵۵)، و هریک از این دو مدل دارای انواعی است که در ذیل مورد بررسی قرار گرفته است.

مدل‌های دولتی

اصولاً حق مجازات، از حقوق ذاتی دولت‌ها و از مؤلفه‌های حقوق حاکمیت است. زیرا مجازات ها اصولاً از جنبه عمومی برخوردارند، و واگذاری حق تنبیه به جامعه مدنی، باب حُبّ و بغض و نابرابری را فراهم می سازد. بنابراین انتخاب حق پاسخ به جرم، یک انتخاب کلان محسوب می‌شود که با نظام سیاسی هرکشور در ارتباط است. در سیاست جنایی، این پاسخ در ابتدا قهرآمیز و کیفری بوده است. اما امروزه در کنار قوانین کیفری، قوانین دیگری نیز وجود دارند که هرچند جزء قوانین جزایی به حساب نمی‌آیند ولی در مواردی جرم انگار به شمار می روند. قانون کار، نمونه بارزی از این قوانین است که بخشی از آن زیر عنوان «حقوق جزای کار» کیفری تلقی می‌شود.

نقطه تلاقی مدل های دولتی عبارت از پاسخ دولتی به جرم است بدین سان، دولت (حاکمیت) عمدتاً، به عنوان مکان مشترک سه مدل دولتی سیاست جنایی که قدرت در آنجا متبلور می شود، ظاهر می گردد (دلماس مارتی، ۱۳۹۳: ۱۴۸-۱۵۱، ۲۲۹، ۲۶۴و۲۹۴). بنابراین در این مدل های دولتی، رابطه قوی جرم پاسخ دولتی وجود دارد که از طریق حقوق کیفری به منصه ظهور می‌رسد. اما از آنجا که توجیه قانونی دولت در همه مدل‌های دولتی یکی نیست، در مقابل، انحراف یعنی تخطی از نرمالیته ساختارمدل ها متفاوت می گردد. در نتیجه ی این تفاوت، سه مدل دولتی تحقق پذیرمشاهده می شود «دولت– جامعه لیبرال» و «دولت توانمدار» و «دولت تام گرا».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مدل دولت- جامعه لیبرال

این مدل به اصل آزادی‌گرایی، که الهام بخش این گونه مدل بندی سیاست جنایی بوده است، مربوط می شود. این مدل ملهم از ایدئولوژی لیبرال است. براساس ساختار این مدل، ارزش مرجع آزادی، در آن به طور مضاعف تضمین شده است. با تفکیک بزه و انحراف- عدم تداوم فشار جامعه به فرد- و با محدود ساختن مداخله دولت فقط در قلمرو جرم- محدودیت شدت پاسخ این مدل یادآور عقیده به «دولتی- جامعه‌ای» می باشد که درآن دولت جهت‌دهی و کنترل خود را بر همه جواب‌ها به پدیده مجرمانه تحمیل نمی کند و بخشی از جواب‌ها را به جامعه مدنی واگذار می‌نماید (دلماس مارتی، ۱۳۹۳: ۱۵۱). به لحاظ این که مشروعیت این مدل به سلطه قانونی مربوط می شود، قانون جرم را تعریف و پاسخ دولتی به آن را توجیه می نماید. اما در مقابل عدم امکان تعریف و تحدید انحراف قانون مداخله دولت را در این قلمرو- که در انحصار جامعه مدنی خواهد ماند- اجازه نمی‌دهد. از آن جا که بخش نمایان‌تر سیاست جنایی مدل لیبرال را پاسخ به جرم تشکیل می‌دهد، این مدل نخست با درجه بالای پیچیدگی شبکه کیفری مشخص می‌شود، دقیقاً به این دلیل که هدف لیبرال مقتضی توسعه تکنیک‌های (ماهوی و شکلی) حقوقی است، به منظور محدود ساختن دامنه مداخله دولت به علاوه در عصر حاضر نشانه دیگر مدل لیبرال عبارت است از کشف شبکه های دیگر مجازات اداری، مدنی و میانجیگری (حسینی، ۱۳۹۳: ۷۰). بدین ترتیب، شاخصه مدل لیبرال، عبارت است از روابط فرعی گوناگونی که متغیرات متخلف در شبکه‌های کیفری و غیرکیفری این مدل، غنای شبکه‌های جزایی آن و درجه شرکت مراجع مدنی در پاسخ هایش به جرم را نشان می دهد (دلماس مارتی، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

مدل اقتدارگرا (توانمدار)

در این مدل سیستم سیاست جنایی به طور خالص دولتی است و به شدت با شاخصه «دولتی که مراقبت و مجازات را در انحصار خود دارد» (دلماس مارتی، ۱۳۹۳: ۲۲۹)، شناخته می شود. مشروعیت این مدل مربوط می‌شود به استیلای سنتی حکومت، که در آن «حکومت شدگان» رعایا و فرمانبردارانند و حاکمیت به عنوان شخصی اطاعت می‌شود این سلطه یا براساس قواعد عادی انصاف و عدالت دولتی و یا بر پایه موقعیت شخصی حاکم، و نه برمبنای اصولی ثابت و روشن، جهت می گیرد «هیچ چیز مانع از این نمی شود که پاسخ دولتی نه فقط متوجه مجرم، که متوجه شخص منحرف نیز بشود» مع الوصف، «تفکیک بین مفهوم جرم و مفهوم انحراف پذیرفته باقی می ماند، چیزی که، حداقل در مورد جواب به جرم، نوعی عدم تداوم پاسخ دولت را در پی دارد»؛ این مدل در ساختار اساسی خود، با دارا بودن شبکه های امنیت که—به محض آن که انحراف از نرمالیته متضمن خطر باشد، یا چنین به نظرآید- پاسخی دولتی را به انحراف سازمان می‌دهند، از مدل لیبرال متمایز می شود در تئوری جرم از انحراف متمایز و در نتیجه محدود و نشان‌دهنده منطقه کنترل غیر مداوم می باشد. در عوض، با سازمان دادن شبکه های امنیت به بهانه مقابله با انحراف، که

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

بسیار مشکل-تر تعریف و تحدید می‌شود، دولت وسایلی را برای خود فراهم می سازد تا به نحوی منطقه آزادی را که با عدم تداوم پاسخ به جرم باقی می‌ماند در کنترل خود قرار دهد. در اینجا دولت‌هایی که لیبرال شناخته می‌شوند؛ می‌توانند در بخش‌هایی از انحراف به مدل توانمدار مربوط شود (حسینی، ۱۳۹۳: ۷۰ و ۷۱).

بنابراین، مهمترین مشخصات این شبکه‌های امنیتی را می‌توان به دو روش تبیین کرد: یا با ترجیح شخص یا مرجعی که ابتکار تقاضای واکنش یا اتخاذ تصمیم در آن باره را دارد و یا با مقدم داشتن مرجعی که اجرای اقدام تدبیر شده را برعهده دارد. امتیاز روش اخیر در این است که اجازه می‌دهد به طبیعت دوگانه اقداماتی که در پاسخ به انحراف به اجرا درمی‌آید و در نتیجه- به شبکه‌های امنتی مبنای این اقدامات اهمیت داده شود. این شبکه‌های مبنا، عبارتند از: شبکه‌های طبی- اجتماعی که علی رغم ابهام و تناقض موجود در اقدامات جذب اجباری به صورت تئوریک و نظری منطق جذب و پذیرش با استفاده از روش‌های امدادی و درمانی را ترجیح می‌دهد، و شبکه‌های پلیسی که این بار بی‌هیچ ابهامی، در آن منطق کنترل، کنار نهادن و طرد حاکم است.

مدل دولت تام‌گرا

مدل دولت تام گرا، مدلی خالص دولتی که مشروعیت آن بر می‌گردد به سلطه فوق العاده رئیس حکومت بر مردمی که شیفته و شیدای او می‌باشند. سلطه ای که متضمن رهاساختن مردم در اختیار شخص رئیس، که خود را فراخوانده شده برای انجام وظیفه‌ای می انگارد می‌باشد. دولت مشروعیت خود را فقط از اعتماد غالبا کورکورانه و تعصب‌آمیزی می‌گیرد که به مردم القا می‌کند و رد و انکارکننده چنین اعتمادی با خطر حذف تهدید می‌شود. هیچ معیار بیرونی مداخله نمی کند، پس هیچ حد و مرزی برای اختیارات دولت تعیین نمی‌شود. وضعیتی که طبیعتاً به تحمیل سازگاری مطلق با هنجارهای حاکم منتهی می شود. دولت به احاطه کردن تمامی رفتارهای تخلف از هنجارها مبادرت می‌ورزد و این رفتارها را بدون تفکیک جرم و انحراف و به منظور تحمیل یک نحوه اندیشه و عمل پیگیری می‌کند؛ به گونه‌ای که افراد اجتماع، که در نتیجه تشابه رفتاری طوری شده‌اند که هریک می‌تواند جایگزین دیگری شود، بتوانند در یک پیکره کاملاً یکدست ادغام شوند، به محض این که دولت چنین هدفی رادر نظر می گیرد، یا وسایل نیل به چنین وضعیتی را فراهم می‌سازد مدل سیاست جنایی تام گرا به حساب می‌آید، ایدئولوژی الهام بخش آن هرچه باشد. عدم قبول تمایزجرم و انحراف به پیوستگی تقریبی جواب دولتی به پدیده مجرمانه، در کلیت آن، منتهی می‌شود؛ «نقطه مشترکی که مدل دولت تام گرا را مشخص می‌کند گستردگی پاسخ‌های کیفری به جرم به قلمرو انحراف و در نتیجه شبیه‌سازی هرگونه تخطی از نرمالیته به جرم جزایی است» (حسینی، ۱۳۹۳: ۷۲ و ۷۳).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مدل‌های جامعوی

در حالی که وحدت مدل‌های دولتی از هسته مشترک دولت و از وجود پاسخ دولتی به تمامی یا به بخشی از پدیده مجرمانه نشأت می‌گیرد (دلماس مارتی، ۱۳۹۳: ۲۹۴). مدل‌های اجتماعی با نفی هرگونه پاسخ دولتی مشخص می‌شوند بسته به این که جامعه مدنی، در فرض ضعف و عجز دولت جایگزین او شود و یا این که به طور مستقل از دولت خود به تنهایی برخورد با پدیده مجرمانه، در کلیت آن، را بر عهده بگیرد، دو مدل اجتماعی قابل تحقق در واقعیت مشاهده می شود: مدل «جامعهٔ خودگردان» و مدل «جامعهٔ آزادیِ مطلق‌گرا» (حسینی، ۱۳۹۳: ۷۳)، این دو قسم مدل در ذیل به طور اختصار تبیین می‌گردد.

مدل «جامعهٔ خود گردان»

این مدل در جواب‌هایش، اجتماعی است، مع‌الوصف، تفکیک جرم و انحراف در آن دیده می‌شود. این تفکیک با فرض این که تخطی از نرماتیویته (باید بودن) در مقابل تخطی از نرمالیته (هست غالب) تعریف و تحدید شده است، به نظر؛ تداعی‌کنندهٔ نوعی سازماندهی از نوع دولتی می‌آید. نخست این مدل «جامعه دولتی گونه» یا «نزدیک به دولتی» نامیده می‌شود؛ چرا که در این مدل جامعه مدنی، در برابر ناتوانی دولت، خود برخورد با پدیده مجرمانه را بر عهده می‌گیرد؛ اما براساس روندی تقلید شده از روند دولتی به علاوه این مدل تداعی‌کنندهٔ گرایش سازگار با خودگردانی است. نام «جامعه خودگردان» از همین جا آمده است. در این مدل مرجع و مبنا همچنان دولت است. ویژگی این مدل در این است که جامعه خود را به جای دولت می نهد، خواه در جایی که دولت نقش مورد انتظار جامعه را در حل و فصل تعارضات ایفا نمی‌کند، و خواه در مواردی که برعکس، گروه اجتماعی یا بخشی از آن، در اندیشه‌ی این که خود همه یا بخشی از رفتارهای نافی هنجارهای اجتماعی را اداره کند، خود را بین پدیده مجرمانه و دولت حائل می‌سازد. از آنجاکه پاسخ اجتماعی به انحراف در مدل «دولت جامعه لیبرال» سابقه دارد، مدل «جامعه خودگردان» پیش از هر چیز دیگر با وجود پاسخ اجتماعی به جرم در آن مشخص می‌شود. این مدل می‌تواند براساس رابطه «جرم پاسخ اجتماعی» تظاهرکند. در واقع شبکه‌های خود تنظیمی که پاسخ اجتماعی به انحراف را برقرار می کند و به گونه های مختلف شکل می‌گیرند. هنگامی که این شبکه‌ها از یک بخش سازمان یافته بدنه اجتماعی برمی‌خیزد که هنجارهای ویژه مربوط به نوع فعالیت خود را برای خویشتن پیش‌بینی می‌کند و در پی آن است که خود به صورتی کم و بیش از دولت آنها را اداره می‌کند شبکه‌های خود انظباطی؛ یا وقتی که قربانی با استناد به عجز و ناتوانی دولت از تضمین امنیت به طور رضایت بخش، شبکه‌های «خود دفاعی» مخصوص به خود را ترتیب می‌دهد (حسینی، ۱۳۹۳: ص ۷۴ و ۷۵).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مدل «جامعهٔ آزادی مطلق‌گرا (لیبرتر)»

این مدل، اجتماعی محض به نظر می‌آید: جامعه مدنی مدعی جانشینی دولتی که ناتوان است نمی‌باشد، بلکه خود به تنهایی برخورد با پدیده مجرمانه را برعهده می‌گیرد در این مدل، سیاست جنایی در کمال استقلال از دولت و براساس روندی که منحصراً در بطن خود گروه اجتماعی قرار دارد بروز می‌کند. و از همین جاست که در این مدل جرم و انحراف درهم آمیخته می‌باشند. فقدان تمایز بین جرم و انحراف، هر رفتار ناقض هنجار اجتماعی را تحت نظارت تقریباً پیوسته دیگران قرار می‌دهد. این مدل مدغم به روش عملی جوامع به اصطلاح بدوی مربوط می‌شود. جامعه بی‌دولت که در آن نگاه هرکس بر دیگران جواب دائمی به جرم- انحراف را تشکیل می‌دهد مدل «جامعه لیبرتر» الهام بخش یک دکترین در سیاست جنایی است. همانگونه که در مدل «دولت تام گرا» چنین بوده در این مدل نیز ادغام جرم و انحراف می‌تواند در دو جهت تحقق یابد؛ از انحراف به جرم، زمانی که پاسخ اجتماعی رفتار نافی هنجارهای اجتماعی را بسان تجاوزی به حساب می‌آورد. در اینجا برمبنای رابطه تبادل دو طرفه انتقام جویی که مشخصه شبکه‌های انتقام جویانه است، مدل سازمان می‌یابد یا در جهت عکس، تداخل از جرم به انحراف است، در جایی که پاسخ در یک روند تنظیمی نامحدودتر داده می‌شود؛ چرا که تخطی از نرماتیویته، یعنی جرم، چیزی جز یکی از جرایمی که با تخلف از نرمالیته، یعنی انحراف، ممکن الوقوع می باشد تلقی نمی‌شود. دور از انتقام جویی، چنین جامعه‌ای تلاش می‌کند به صورت مداوم هر تخطی از هنجارهایش را با شبکه‌های اشتراکی اداره کند. شاخصه این جامعه عبارت است از: «کوشش تقریباً پیوسته برای جذب و حفظ فرد در بطن گروه اجتماعی». علاوه براین پنج مدل مدل های دیگری نیز قابل تصور می‌باشند، بدون آنکه در واقعیت خارجی قابل تحقق و مشاهده باشند از جمله مدل «اتوپی لیبرتر» که براساس آن دیگر سیاست جنایی وجود ندارد، ارزش‌ها به خاطرخودشان احترام می‌شوند. پدیده مجرمانه موضوع پاسخ خالص، خود به خودی، بدون فشاری خارجی از جانب گروه اجتماعی و در نتیجه، بدون پاسخی اجتماعی، و نه پاسخی دولتی، خواهد بود (حسینی، ۱۳۹۳: ۷۶).

به باور برخی از اندیشمندان، سیاست جنایی بر مبنای رویکرد جدید، پلی ارتباطی میان حقوق جزا و جرم‌شناسی است و به کلیه‌ی تدابیر، اقدامات و شیوه‌های کیفری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اطلاق می شود که قانونگذار در چهارچوب قوانین و مقررات، به منظور پیشگیری از پدیده‌ی مجرمانه، یعنی بزه و انحراف و مبارزه با آن، در اختیار مقامات ذی ربط دولتی و اجتماعی قرار می‌دهد (نوربها، ۱۳۸۹: ۱۳۰). از تعریف فوق برمی‌آید که هدف سیاست جنایی مبارزه ی سنجیده علیه بزهکاری است که اعم از پیشگیری و سرکوبگری می‌باشد. از این رو، تعریف اخیر جامع‌تر است. با توجه به توضیحاتی که در رابطه با مدل‌های سیاست جنایی صورت گرفت، زمینهٔ گزینش مدل سیاست جنایی مطلوب که آن سیاست جنایی ایران است، هموار می‌گردد که در ذیل به آن پرداخته شده است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

سیاست جنایی ایران، مدل مختلط (دولت + جامعوی)

درقرآن کریم لیستی از عناوین مجرمانه ذکر شده و ضمانت اجرا و مجازات این اعمال مشخص گردیده است. این عناوین عبارتند از: افساد، کفر، ظلم، اعتدا و عدوان، عصیان، سیئه، فحشا، اثم، ذنب، منکر، جرم، اسراف، خطا، فسق، مکروه، طغیان، وزر، حنث، فجور، که بالغ بر صدها آیه را شامل می‌شوند. قطعاً مکتبی که علاوه بر ضمانت اجرای دنیوی، به ضمانت اجرای اخروی در قبال ارتکاب اعمال پرداخته، و پیامبر هدف خود را تکمیل کرامت‌های اخلاقی می‌داند (طبرسی، ۱۳۹۲: ۸)، نمی‌تواند نسبت به مبارزه با پدیده‌ای چون جرم و انحراف ساکت باشد (قیاسی، ۱۳۸۵: ۵۵ و ۵۶). قرآن کریم با طراحی یک سیاست فراگیر، به مبارزه با جرم برخاسته است. به نظر می‌رسد سیاست جنایی ایران یک مدل مشارکتی و مختلط است زیرا سیاست کیفری ایران به عنوان یک مجموعه منسجم و به هم پیوسته و برخلاف تصور یک جانبه‌گرایانهٔ برخی، دارای خصیصه مجازات‌گرایی افراطی و اکتفا به جرم‌انگاری و مجازات‌های شدید نیست، بلکه دارای تنوع راهکارها، انعطاف‌پذیری و در عین حال قطعیت در اعمال ضمانت اجراهای کیفری در راستای تحقق بخشید به غایت اجتماعی کاهش آمار بزهکاری و اصلاح و بازسازگاری مجرمان است. علاوه بر حتمیت در اجرای مجازات‌ها به عنوان ویژگی تأثیرگذار و بازدارنده حقوق کیفری، در موارد لازم نهادهای از قبیل قضازدایی، کیفرزدایی، جایگزین‌های مجازات و فردی کردن مجازات‌ها و امثال آن در این سیاست کیفری مورد استفاده قرار گرفته است؛ که باید به نحوی دقیق‌تر مورد توجه و عنایت قانونگذار جمهوری ایرانی نیز واقع شود (میرخلیلی، فصلنامه حقوق، ۱۳۸۹: ۱۷۸).

ازاین رو، لازم است سیاست جنایی ایران تحدید و تعریف گردد. با توجه به تعاریفی که از سیاست جنایی در پیش، ارائه گردید، می‌توان به کاملترین تعریف سیاست جنایی ایران، دست یافت، و آن عبارت است از: مجموعه‌ای از تدابیر عدالت‌محور و رشدمدار (شکوفا کننده استعدادها) که مستقیم یا غیرمستقیم به طور کنش و واکنش با تبعیت از مدل تجربی پیشگیری، پیشگیری را توسط پیکره جامعه در برابر پدیده بزهکاری سازمان می‌بخشد. به عبارت دیگر؛ سیاست جنایی «به مجموعه تصمیمات و اقداماتی اطلاق می‌شود که دولت یا نظام حقوقی معین به منظور اصلاح امور جامعه و ایجاد بهداشت جنایی و جرم انگاری و پیشگیری از وقوع جرم و مبارزه با مجرمان اتخاذ می‌کند» (قیاسی، و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۳۸). بدین سان سیاست جنایی ایران شامل سه مرحلهٔ جرم انگاری، تعیین کیفر و پیشگیری از وقوع جرم است

نتیجه‌گیری

عرصه سیاست جنایی، دربرگیرنده بخش‌ها و ابعاد متعدد است. که در این تحقیق به بایدها و نبایدهای سیاست‌های جنایی پرداخته شد.

همانگونه که گفته شد در خصوص هر جرم سیاست‌های جنایی متفاوت پیش‌بینی شده است در واقع سیاست جنایی در مفهوم موسع «به مجموعه تصمیمات و اقداماتی اطلاق می‌شود که دولت یا نظام حقوقی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

معین به منظور اصلاح امور و رشد جامعه و ایجاد بهداشت جنایی و جرم انگاری و پیشگیری از وقوع جرم و مبارزه با مجرمان اتخاذ می‌کند». سیاست جنایی پذیرش بایدها و نبایدهاست، و این انتخاب تحت تآثیر عوامل مختلف خصوصاً مبانی ایدئولوژیک قرار دارد. سیاست‌های جنایی در جوامع مختلف با توجه به روش و عقاید حاکمان هر جامعه برای کنترل و اداره امور هر جامعه متفاوت است. با تحقیقات که انجام گرفت؛ مدل‌های سیاست جنایی به طور کلی بر سه نوع (دولتی، جامعوی و مختلط – ترکیب از آن دو) است. و با بررسی آنها، مدل مطلوب بدست آمده است. یک سیاست جنایی مطلوب، و بر خلاف حقوق جزا، تنها متکی بر سیاست کیفری نیست؛ بلکه اصلاح مشکلات اجتماعی، زدودن عوامل بزه کاری، رفع بی‌عدالتی، و درمان بزهکاران را نیز جزء ویژگی‌های خود می‌داند اگر سیاست جنایی ایران، به صورت یک مجموعه منسجم و بهم پیوسته مورد توجه قرار گیرد؛ در این صورت می‌توان یک مدل سیاست جنایی مشارکتی و مختلط، دارای اهداف عالیه که مبتنی بر عدالت و تکامل جامعه بشری است، تعریف کرد. بنابراین با توجه به مبانی و آموزه‌های سیاست کیفری ایران مانند توجه به عدالت و شرافت انسانی و ضرورت حرکت در مسیر رشد، سیاست جنایی ایران یک مدل مشارکتی است. که از انسجام و هماهنگی درونی برخوردار است. سیاست جنایی ایران علاوه بر انسجام درونی، ویژگی‌های دیگری نیز دارد که آن را از سایر مدل‌های سیاست جنایی ممتاز می‌کند و آن عبارتند از: الهی بودن، اجتماع محوری، مدبرانه بودن، رشدمدار بودن و مشارکتی بودن، ثبات و استمرار داشتن. امر به معروف و نهی از منکر از جمله آموزه‌های مشارکتی بودن سیاست جنایی ایران است که نقش کنترلی و پیشگیری از جرم را دارد. سیاست جنایی ایران با وجود این ویژگی‌های فوق، اهدافی مانند: «عبرت‌آموزی، سزادهی، بازسازگاری و حفظ نظام اجتماعی» را دنبال می‌کند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

ـ قرآن کریم.
ـ نهج البلاغه.
ـ ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم (۱۴۰۸) لسان العرب، بیروت، دار الاحیا التراث العربی، چ اول.
ـ آقا زاده، علیرضا (۱۳۸۴) «بررسی تحلیلی و کاربردی سیاست جنایی ایران در قبال قاچاق کالا»، چاپ اول، آنتشارات آریان، تهران.
ـ جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱) ترمینولوژی حقوق، تهران گنج دانش، چ دوازدهم.
ـ حبیب زاده، محمد جعفر (۱۳۸۳) «مقاله آسیب‌شناسی عدالت کیفری ایران» دانشکده حقوق شهیدبهشتی.
ـ حسینی، سید محمد (۱۳۹۳) سیاست جنایی در ایران و در جمهوری ایرانی ایران، تهران: سمت، چ سوم.
ـ حسینی، سید محمد (۱۳۸۶) سیاست جنایی (مفاهیم- مدل ها)، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۱.
ـ دلماس مارتی، می‌ری (۱۳۹۳) نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه نجفی ابرند آبادی، تهران، نشر میزان، چ دوم.
ـ دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغتنامه دهخدا، زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، چ دوم.
ـ شیخ الاسلامی، عباس (۱۳۸۰) «جرایم مطبوعاتی»، چاپ اول، مشهد، آنتشارات جهاد دانشگاهی.
ـ طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۹۲) مکارم الاخلاق، بی‌جا، شریف الرضی.
ـ عمید، حسن (۱۳۷۵) فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، چ نهم.
ـ قیاسی، جلال الدین، دهقان، حمید و خسروشاهی، قرت الله، (۱۳۸۹) مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (ایران و حقوق موضوعه)؛ ج۱، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ سوم.
ـ قیاسی، جلال الدین (۱۳۸۵) مبانی سیاست جنایی حکومت ایرانی، قم: پژوهشگاه علوم وفرهنگ ایرانی، چ اول.
ـ کی نیا، مهدی (۱۳۸۸) مبانی جرم شناسی، دانشگاه تهران: مؤسسه انتشارات، (جلد دوم بخش۲)، چ نهم.
ـ لازرژ، کریستین (۱۳۷۵) «سیاست جنایی»، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، آنتشارات یلدا، تهران.
لازرژ، کریستین(۱۳۷۵) سیاست جنایی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، یلدا، چ اول.
محمد جعفر حبیب‌زاده و سیدمصطفی محقق داماد (۱۳۷۴) «مقاله قانونی بودن و مجازات در خصوص ایران»، نشریه دانشگاه شاهد. شماره۹.
ـ میرخلیلی، سید محمود (۱۳۸۹) جزوه درس جرم‌شناسی، دانشگاه تهران پردیس قم، سال تحصیلی ۸۹-۹۰.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

ـ میرخلیلی، سیدمحمود (۱۳۸۹) نمای سیاست جنایی ایران، فصلنامه حقوق، مجلهٔ دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۷.

ـ نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲) از سیاست کیفری تا سیاست جنایی، تهران، نشر میزان، چ اول.

ـ نجفی توانا، علی (۱۳۸۹) جرم‌شناسی، تهران: نشر آموزش و سنجش، چ هفتم.

ـ نوربها، رضا (۱۳۸۹) زمینهٔ حقوق جزای عمومی، تهران: کتابخانه گنج دانش، چ بیست و هشتم.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]